

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتور سید هاشم صاعد

۱۰/۱۲/۲۲

## درنگی بر :

### برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد  
چاپ دوم

انتشارات بامیان  
لیموژ - فرانسه

گفتار هشتم

جنبش های سیاسی بورژوا دموکراتیک

#### ۱ - حزب خلق:

در سال ۱۹۴۸ حزب خلق به رهبری دکتور محمودی فقید و همکاری داکتر نصر الله یوسفی ، شایان ، عطائی ، برادران دکتور محمودی و یک تعداد جوانان و روشنفکران تأسیس گردید .  
دکتور محمودی در قطار داکتران طب یگانه کسی بود که طبابت را حرفه تأمین معیشت خود قرار نداده بود . او با همه بذل و بخششی که داشت عواید مطب شخصی خود را در راه پرورش نهال انقلاب ، ضد خاندان سلطنتی و در راه ریشه کن کردن فقر و تبعیض به مصرف میرساند .  
او مرد خوش صحبت ، صاف دل ، فصیح و بلیغ بود و به زبانهای دری ، عربی و انگلیسی بلدیت کافی داشت . در فن طبابت خود به غم و درد هرکس میرسید و شبها را بالای سر مریض خود سحر می نمود .  
غریب پرور ، سخاوت پیشه و خراج بود . محمودی مرد با انرژی و بعضاً تند خو و پیگیر بود . با مردم ملی به طور عموم میانه خوب داشت و از مامورین پاک نفس و با عاطفه قدر دانی میکرد و با روحانیون وطن پرست روابط خوب داشت .

روی همین اوصاف خوب و برخوردار وطن پرستانه بود که دکتر محمودی هم از نظر طبابت و هم از لحاظ برخورد انسانی و سیاسی در بین جم غفیری از مردم کشور ما از شهرت فوق العاده خوب برخوردار بود .

ندای خلق ناشر اندیشه حزب خلق به مسؤلیت انجینر عطائی ، داماد دکتر محمودی ، در واقع مطابق شرایط زمان، مبین افکار دموکراسی بورژوازی بود . مقالات ندای خلق با طنز و انتقاد و تند میزاج آمیخته بود .

ندای خلق فعالیت های روزمره دولت را در بخش های مختلف مورد انتقاد شدید قرار میداد و راه اصلاح آنرا نمی گفت. فرق جریده ندای خلق با جریده وطن این بود که جریده وطن ضمن انتقاد راه اصلاح را در میان می گذاشت ، اما محمودی را عقیده بر این بود که به دشمن نباید راه اصلاح را نشان داد و عمر آنرا دوامدار ساخت . ندای خلق در سال ۱۹۵۱ مصادره شد و اعضای حزب خلق زندانی شدند .

دکتر محمودی از بین يك فامیل خرده بورژوازی پا به عرصه سیاست ماند . مرد میانه و لاغر اندام بود و دائماً عینک استعمال میکرد . بعضی داغهای چپچک خفیف مانند داغ غربت و آیه مردمی در چهره اش هویدا بود . در راه اندیشه خود تسلیم بازار مکاره سیاسی نشد و تا پای جان استواری نشان داد .

## ۲ - حزب وطن:

حزب وطن به رهبری میر غلام محمد غبار و همکاری میر محمد صدیق فرهنگ ، سرور جويا ، برات علی تاج ، عبدالحی عزیز ، داکتر فاروق اعتمادی ، محمد علی خروش ، حاجی عبدالخالق ، نادرشاه هارونی ، محمد محسن وارسته ، محمد آصف آهنگ ، میر علی احمد شامل و يك تعداد مامورین و روشنفکران تأسیس گردید .

جریده وطن به دبیری میر محمد صدیق فرهنگ ، ناشر اندیشه دموکراسی بورژوازی بود. این جریده از نظر زبان دری ، پختگی و رسائی داشت . بیشتر مقالات آن جنبه تحقیقی و انتقادی داشت و اکثر راه اصلاح آنرا نشان میداد . جریده وطن مانند ندای خلق در سال ۱۹۵۱ مصادره گردید .

میر غلام محمد غبار از جمله بازماندگان دوره امیر امان الله بوده قطع نظر از آنکه در رشته تاریخ ید طولی داشت ، از دوره ماموریت و تجارب سیاسی خود نیز اندوخته فراوان جمع آوری کرده بود .

اکثر دوره جوانی را در زندان و تبعید به سر برد و باقی ایام را با سیاست و نوشتن تاریخ در گوشه انزوا و استغناء به پایان رسانید . در لویه جرگه داوود دعوت شد ولی اشتراك نکرد و در زیر نام دعوت نوشت که :

« من به لویه جرگه اشتراك نمی توانم معذرت مرا بپذیرید .»

غبار مرد خوش چهره ، بلند قد و لاغر اندام بود . لباس پاک می پوشید و در بیرون از منزل بدون دریشی نمی رفت. با وجودیکه مرد ملی و از مدعیان سرسخت دموکراسی بورژوازی بود ، ولیک اندکی طبع ارسطوکراسی داشت . در صدر مجلس می نشست و با فصاحت و بلاغت صحبت میکرد . در عینیکه مردم دوست و رفیق پرور بود ، ولی بعضاً نام دوستان را فراموش میکرد .

غبار به خاطر کبر سن ، تجربه و تحلیل سیاسی و دانشمندی خود در تاریخ و علوم سیاسی ، در بین مردم از شهرت نهایت خوب برخوردار بود .

او تا واپسین دم ، غرور ملی خود را از دست نداد . فرمان دعوت شاه را در تشکیل لویه جرگه با غرور و متانت رد نمود و از اشتراك در آن خود داری ورزید .

با وجودیکه باند های خلق و پرچم به خاطر بدنامی غبار از اجرای هر گونه خدعه ، دسیسه و توطئه دریغ نورزیدند ، ولی مقام شامخ غبار با آن گرد باد ها مصدوم و مخدوش نگردید .

### ۳- کلوب ملی :

كلوب ملی به مثابه دومین فرزند ناقص الخلقه « حزب پشتونستان » پا به عرصه وجود گذاشت . رهبری كلوب ملی که در رأس آن محمد داوود قرار داشت ، اکثر متشکل از بروکراتها - تکنوکراتها ، بعضی استادان پوهنتون و بعضی متنفذین محلی بود .

ببرک کارمل گاهی به كلوب ملی و زمانی نزد رهبران احزاب خلق و وطن سرکشی می کرد . برخورد وی نمی توانست برای غبار و محمودی عاری از سوءظن باشد . دکتور محمودی فقید روزی به ببرک توصیه نمود و به وی گفت که باید موقف خود را روشن و تثبیت نماید .

كلوب ملی در واقع برای این تأسیس شده بود تا مگر بتواند اکثریت مامورین و روشنفکران را تحت دسپلین شدید و خشن محمد داوود و در يك محیط ترس و رعب ، از تربیت و بالندگی به سوی فعالیت های ملی و ضد سلطنتی باز دارد . بدین لحاظ بود که كلوب ملی در عرصه سیاست داخلی و خارجی به مسأله پشتونستان اهمیت خاص قابل گردید .

یکی از اختلاف نظر های میر غلام محمد غبار با محمد داوود روی مسأله پشتونستان بود چه غبار اصلاحات داخلی و ساختمان و پی ریزی يك افغانستان مقتدر و دموکراتیک را مقدم می شمرد ، در حالیکه داوود حل مسأله پشتونستان را در درجه اول می پنداشت .

از آنجائیکه كلوب ملی دارای برنامه اساسی و دموکراتیک نبود و در مقابل دموکراتها و ملی گرایان رقابت نمی توانست ، مانند اسلاف و اخلاف خود فاقد اعتبار گردید و نام آن از اذهان زوده شد .

ادامه دارد